

واکشی پنجم →



درباره «فیلم فاخر» به بهانه اکران «ملک سلیمان»

فیلم فاخر، همان فیل هوا کردن است؟

سرانجام «ملک سلیمان» اکران شد و آخرین نمونه سینمای موسوم به «فاخر» به‌رویی‌پرده‌آسفیلمی‌هایزن‌پنجم‌سلیملارِدی.

اصلا بحث پول و بودجه و هزینه نیست. گاه عدد و رقم هزینه‌ها انقدر بالاست که در تصور نمی‌گنجد، ولی حاصل کار چیزی است که ماندگاری‌اش به آن صرف هزینه می‌آرزد. درست مثل معادله میان ارزش پول و ارزش کلاست. اصلا هم به ارزش هنری کاری نداریم. ولی وقتی پول بزن آخرین مدل می‌دهی و بیکان تحویل می‌دهند، آن وقت باید به همه چیز شک کنی. هم به جنس، هم به پول و هم به فروشنده.

بحث سینمای فاخر هم درست مثل همین است. نمونه‌اش همین «ملک سلیمان». آیا این اثر معمولی- با اغماض البته- لایق صفت گرانتسگ و پرمطراق «فاخر» است؟ لفظ فاخر که یادآور آقای جعفری‌جلوه معاون سابق سینمایی است، بیش از هر چیز، یادآور خود ایشان است؛ مردی اهل سواد و دانش و کتاب، که درصحت‌روزمره‌اش هم کلمات‌ادی‌ووزین‌به‌کاری‌مرد.

حالا او رفته و برخلاف دیگر عنوان ابداعی‌اش یعنی «سینمای ملی» که از پایه و اساس ریشه‌کن شد، «سینمای فاخر»ش پابرجا مانده و مورد تایید معاون جدید است. اکنون آنچه برجا مانده خود عنوان است و معنایی که به ادبیات و فرهنگ لغت مربوط می‌شود نه به جعفری‌جلوه، شمسدقری یا هر آدم دیگری.

آنچه در زبان فارسی به لفظ «فاخر» مربوط می‌شود، هر آن چیزی است که مایه فخر و مباهات باشد و بتوان به آن بالید و افتخار کرد. حالا فیلم‌های فاخرمان و همین «ملک سلیمان»- که تازه در مقایسه، قابل تحمل است- نسبتی با این معنا در زبان فارسی دارد؟

در زمان معاونت پیشین، شوراهایی در بنیاد فارابی تشکیل شد برای سفارش و نگارش آنچه فیلمنامه‌های فاخر نام گرفت مانند اغلب کارها و برنامه‌های اعلام شده در تمام این سال‌ها. این یکی هم در حد اعلام اولیه باقی ماند و هیچ‌گاه از سوی فارابی شنیده نند بر آیند این شورها چه بوده و اصلا شورایی تشکیل شده یا نه. با این حال عنوان فاخر و چیزی که فیلم‌های ساخته شده تداعی می‌کند، نوعی وزین بودن موضوعی است تا ساختاری.

آنچه در این سال‌ها دیده‌ایم و از گفته‌های مسوولان سینمایی نتیجه گرفته می‌شود، فیلم فاخر امروزی، همان «فیلم ارزشی» سال‌های قبل است. تنها عنوان عوض شده، این، یعنی فیلم فاخر در سینمای امروز ایران.

حمایت بنیاد فارابی، به دلیل تلقی نادرستی که متأسفانه- اغلب- وجود داشته، به جای آنکه موجب پیشرفت این گونه فیلمسازی شود، باعث رکود و حتی پسرفت آن شده. تصور مدیریت فارابی و معاونت سینمایی به گونه‌ای بوده که فیلم هر چه پرخرج‌تر باشد،فاخرتر است.

بر اساس این نگاه، سینمای فاخر، هر چه به سینمای هالیوودی نزدیک‌تر باشد و عظیم‌تر جلوه کند، فاخرتر است مثلا فیلم «طلا و مس» در رقابت با «ملک سلیمان» مفتخر به دریافت عنوان فاخر نمی‌شود، چون روایت ساده‌ای دارد و از الگوهای هالیوودی تماشاکریسند استفاده نمی‌کند.

فنارغ از بحث جدید بودن عنوان فاخر، می‌توان با استناد به بحث‌ها و نظرات مسوولان این را به خوبی درک کرد که- مثلا- در سینمای جنگ هم «دوئل» پرخرج، فاخر است نه «مهاجر» کم‌خرج. خلاصه اینکه هر چه تعداد فیل‌ها بیشتر باشد، فیلم فخر بیشتری در خود دارد. حتی اگر با نمونه‌ای مثل «ملک سلیمان» روبه‌رو باشیم که عملیات فیل هوا کردن و انجام امور فنی و جلوه‌های ویژه‌اش هیچ ربطی به سینمای ایران نداشته باشد و متخصصان خارجی با رقم هنگفتی آن را انجام داده باشند.

مشکل اصلی هم اینجااست که همه حواس متولیان متوجه همین فیل هوا کردن است و امور اساسی مانند نگارش درست و اجرای درست و انتخاب درست عوامل در این هیاهو گم شده. نتیجه‌اش هم می‌شود «ملک سلیمان» که از پس درگیر کردن تماشاکر بر نمی‌آید و کسی هم به این فکر نمی‌کند که تماشاکر، همین بخش فیل هوا کردن را در نمونه‌های خارجی اصل دیده و چیز تازه‌ای برایش ندارد. بد نیست بخش بسیار اندکی از بودجه‌های عظیم فیلم‌های فاخر، صرف تحقیقی شود درباره مسیر طی شده تاکنون. شاید این گونه بتوان راه را از بیراه شناخت و آثاری تولید کرد که خودشان فاخر باشند نه عنوان انتسابی‌شان.

→ **نگاه**

فرانک آرتا

از سن پترزبورگ تا کوچه پس‌کوچه‌های تهران



این سال‌ها دیگر عادت کردیم به دیدن فیلم‌های کم‌دی سخیفی که پشت سر هم ساخته می‌شوند- فقط به بهانه جلب مخاطب - و بعد هم در این وانفاسی نبود فیلم خوب از سر دلخوشی مو را از ماست بکنیم بیرون و تاش می‌کنیم به هزار زور و زحمت نکته جالبی را از فیلم‌ها استنباط کنیم. شاید نمایش عمومی فیلم سن‌پترزبورگ دوباره فرصتی را فراهم آورد تا به سینمای کم‌دی و فیلم کم‌دی از منظر واصله ناچور نگاه کنیم که هر وقت کم آوردیم، فیلم بزن و تکوب و کم‌دی بسازیم و به خورد خلق‌الله بدهیم تا گیشه خورف شود. بالاخره هم می‌شود فیلم کم‌دی خوب در این مملکت ساخت. اما دست بر قضا حاشیه این فیلم آنقدر زیاد بود و اختلاف تهیه‌کننده و کارگردان باعث شد مسایل دیگری مطرح شود. با این‌وودآل با فیلمی که روی پرده اکران شده است، روبه‌رو هستیم؛ فیلمی که با معیارهای فیلم‌خوش‌ساخت با فروش قابل قبول مورد پسند تماشاگر قرار گرفته‌است. منتها این بار برای تماشاکر، فیلمنامه‌نویس جریبانی را وارد کار کرد که خیلی با سینمای ایران‌بیط رنمود و دست اصول اولیه را در نظر گرفت و تماشاگر را هم دست‌کم نگرفت. هرچند در نیمه اول فیلم کم‌دی کلاهی فیلم بیشتر است و از مر حله توئل و کلیسا به بعد بیشتر با یک فیلم معمایی روبه‌رو هستیم اما راجعات سینمایی‌ای که در فیلم شده و علاقه‌ای که به سینمای کونتتین تارانتینو موج می‌زند و یک جالبی‌های مهمل بودن اتفاقات و وقایع فیلم نظیر هم موقعیت‌های فیلم پالپ فیکشن است. نشان این مدهد فیلمساز- فیلمنامه‌نویس، تدوینگر یا هر کسی که بالاخره این فیلم به نمایش تمام شده- ظاهراً این مورد محل مناقشه خیلی‌هاست- علاقه دارند فضای متفاوتی را در کم‌دی به وجود آورند نظیر کاری که اجارنشین‌ها در دهه ۶۰ انجام داد به طوری که از دل وقایع کاملا غیر جدی، موضوع جدی تاریخی- جواهرات سلطنتی تزار- به کوچه پس‌کوچه‌های تهران و جون آس و پاس از زندان آزادشده- نمونه زیان آن را می‌بینیم. مثلا چون از انقلاب دیدیم- منتهی می‌شود در این داستان شاه و گدا به هم وصل می‌شوند، یعنی مثلث کارگردان- فیلمنامه‌نویس و بازیگر هزار بار رفته را می‌روند تا فیلم به بار بنشیند که گاهی موفق شدند- مخصوصاً نیمه اول فیلم، با رنتم منطق بر فضای داستان و اتفاقا با همان کلیشه‌هایی که در فیلم‌های سینمایی با آن آشنا هستیم، پیش می‌رود. مثلا چون پیمان قلیسم‌قلمی و محسن تنابنده با حضور دکتر امید روحانی با یکتوگه‌میشاش و تزدی که میان آنها وجود دارد، لحظات خندهدار به وجود می‌آورد. البته ناگفته نماند گاهی اوقات از نظر برخی کارشناسان همین خنداندن تماشاگر تبدیل به فحش می‌شود. حالا سوال این است که فیلم کم‌دی اگر نتواند تماشاگر را بخنداند، چه کار می‌خواهد بکند؟ باید به پاسخی درخور رسید؛ یا اینکه چقدر توقع‌واق از بهروز افخمی که فیلم‌های خوبی از او شاهد بودیم، در این فیلم برآورده شده است، باید در مورد آن بیشتر نوشت. با این حال در نیمه دوم فیلم فضای داستان کلاهما عوض می‌شود و با سینمای رنتمی که از ابتدا دنبال می‌کرد، پیش نرفت. با این حال نقطه قوت فیلم بازیگران آن است. مثلا بهاره هنما نسبت به سایر فیلم‌هایش بهترین بازی را ارائه کرد و همین طول پیمان قلیسم‌قلمی استعداد خود را در بازیگری کم‌دی هم نشان داد. همان گونه که در نویسندگی نشان داده بود یا رگه‌های مستند فیلم با صدای ناصر مقدم‌لبس بر روند فیلم تأثیر گذار بود، به طوری که همین ایده‌و اجرای آن کلی موقعیت را تغییر می‌دهد.

سینمای ایران

گفت‌وگو با فرشته طائرپور و جلال فاطمی به بهانه فیلم «نخودی»

یک تجربه ایرانی

این روزها یک فیلم کودک روی پرده است؛

فرصتی که مدت‌ها بود پیش نیامده است.

گفت‌وگو درباره فیلم نخودی با فرشته طائرپور تهیه‌کننده و جلال فاطمی کارگردان فیلم فرصتی است تا درباره بیشتر مسائل مبتلا به این سینما سخن گفته شود.

- به سراغ سینمای کودک رفته‌اید در روزهایی که دیگر چیزی به نام سینمای کودک وجود ندارد.

جلال فاطمی: ما می‌قصد نداشتیم ناجی سینمای کودک باشیم. ما می‌خواستیم یک فیلم خوب بسازیم چون مدت‌ها بود یک فیلم خوب ساخته نشده بود. خوشبختانه سسولان فارابی هم این را درک کرده بودند و اجازه فعالیت و ساخت دادند و گفتند بیا این فیلم را بساز. به نظر من تصمیم‌شان درست و بجا بود. فرشته طائرپور: در واقع من به سراغ فیلم کودک نرفتم بلکه این سینمای کودک بود که به سراغ من آمد. بعد از فیلم «یکی بود، یکی نبود» دیگر از ساخت فیلم کودک توبه کرده بودم. «وقتی همه خواب بودند» هم اگر چه به نوعی فیلم نوجوان به حساب می‌آمد اما انگیزه‌های ساختن چیزهای دیگری بودند. فیلم «یکی بود ، یکی نبود» که از هر لحاظ واجد شرایط یک فیلم کودک خوب بود، هم‌زمان با گرفتاری‌های من به عنوان رئیس هیات‌مدیره خانه سینما و تراکم کارهای جشن یکصدسالگی سینمای ایران اکران شد. از همان زمان تعریف دیگری از اکران داشت شکل می‌گرفت. تعریفی که با تأکید بر خودگردانی صنعت سینما و لزوم سودآوری سالن‌ها، داشت خیلی از اصول را تغییر می‌داد. «یکی بود، یکی نبود» در چارچوب ضوابط شورای صنفی -که تازه آن وقت‌ها بهترین دوران خود را داشت- مهلت‌بندی شد و یادم هست با روزی حدود دو میلیون و ۷۰۰ هزار تومان فروش که برای آن سال‌ها و قیمت بلیت ۳۰۰ تومان، فروش خیلی خوبی بود از اکران برداشته شد. با استدلال‌های من در مورد نیاز فیلم‌های کودکان به زمانی بیش از سایر فیلم‌ها و اینکه هنوز این فیلم به کف اکرانش نرسیده، بی‌حاصل بود و چون اکران تابستان را داشت، ناچار بود جای خود را به فیلم دیگری بدهد. سال به سال این وضعیت بغرنج‌تر شد. هر سال که گذشت تعداد فیلم‌ها نسبت به سال‌ها بیشتر شد. سینماداران حق انتخاب بیشتری پیدا کردند و موجی از فیلم‌های گیشه‌ای سرآورد که سینماداران را توجیهات‌تقصادی، تمایل بیشتری به اکران آنها داشتند. مسوولان ارشاد در رفتار ناچیزی بودجه فرهنگ، تنش‌های سیاسی و آسیب‌پذیری روزافزون اقتصاد سینما، تنها چاره را در تمرکز روی سالن‌سازی دیدند و برنامه‌ریزی و نظارت بر تولید کاهش پیدا کرد. شرایط اکران به مرور فیلم‌های اجتماعی و فرهنگی را به حاشیه راند و فیلم‌های به اصطلاح گیشه‌ای را از حاشیه به متن آورد. دوران محوریّت تالیف در سینما و صدرنشینی فیلمنامه‌نویسان، کارگردانان و تهیه‌کنندگان مولف به پایان خود نزدیک می‌شد و جای خود را به ستاره‌سالاری می‌داد. در چنان مرکه‌های وضعیت سینمای کودک از بقیه انواع سینما بدتر بود که مردم باید که عزم کردیم دیگر هیچ فیلم کودکی را با سرمایه خود نسازم. خوشبختانه یا بدبختانه کسی هم کتکش نگزید. البته در جشنواره کودک اصفهان و در مراسم پرگدشتی که برای من

→ **فرشته**

گفت‌وگو با عوامل فیلم «لطفاً مزاحم نشوید»

هر انتخابی بهایی دارد

بخش اول این گفت‌وگو درباره شخصیت‌ها و نحوه پرداخت‌شان در فیلم «لطفاً مزاحم نشوید»

روز چهارشنبه منتشر شده بود. افشین هاشمی و هدایت هاشمی بازیگران، محسن عبدالوهاب کارگردان و محمداحمدی تهیه‌کننده و فیلمبردار فیلم در این نشست حضور داشتند.

- این تصور درباره آقای عبدالوهاب وجود دارد که چون مستندساز هستند و یک نگاه واقع‌گرایانه‌تری دارند مخاطب انتظار قصه ندارد.

هدایت هاشمی: وقتی فقط از یک محصول فرهنگی شما در طول سالیان ارائه می‌دهید اتفاقی که می‌افتد این است، که شما انتخاب می‌کنید. مردم فیلم دیدن اجتماعی پاداش می‌گیرد. **افشین هاشمی:** به هر حال همه اینها نشانی از تارانتینو موج می‌زند و یک جالبی‌های مهمل بودن اتفاقات و وقایع فیلم نظیر هم موقعیت‌های فیلم پالپ فیکشن است. نشان این مدهد فیلمساز- فیلمنامه‌نویس، تدوینگر یا هر کسی که بالاخره این فیلم به نمایش تمام شده- ظاهراً این مورد محل مناقشه خیلی‌هاست- علاقه دارند فضای متفاوتی را در کم‌دی به وجود آورند نظیر کاری که اجارنشین‌ها در دهه ۶۰ انجام داد به طوری که از دل وقایع کاملا غیر جدی، موضوع جدی تاریخی- جواهرات سلطنتی تزار- به کوچه پس‌کوچه‌های تهران و جون آس و پاس از زندان آزادشده- نمونه زیان آن را می‌بینیم. مثلا چون از انقلاب دیدیم- منتهی می‌شود در این داستان شاه و گدا به هم وصل می‌شوند، یعنی مثلث کارگردان- فیلمنامه‌نویس و بازیگر هزار بار رفته را می‌روند تا فیلم به بار بنشیند که گاهی موفق شدند- مخصوصاً نیمه اول فیلم، با رنتم منطق بر فضای داستان و اتفاقا با همان کلیشه‌هایی که در فیلم‌های سینمایی با آن آشنا هستیم، پیش می‌رود. مثلا چون پیمان قلیسم‌قلمی و محسن تنابنده با حضور دکتر امید روحانی با یکتوگه‌میشاش و تزدی که میان آنها وجود دارد، لحظات خندهدار به وجود می‌آورد. البته ناگفته نماند گاهی اوقات از نظر برخی کارشناسان همین خنداندن تماشاگر تبدیل به فحش می‌شود. حالا سوال این است که فیلم کم‌دی اگر نتواند تماشاگر را بخنداند، چه کار می‌خواهد بکند؟ باید به پاسخی درخور رسید؛ یا اینکه چقدر توقع‌واق از بهروز افخمی که فیلم‌های خوبی از او شاهد بودیم، در این فیلم برآورده شده است، باید در مورد آن بیشتر نوشت. با این حال در نیمه دوم فیلم فضای داستان کلاهما عوض می‌شود و با سینمای رنتمی که از ابتدا دنبال می‌کرد، پیش نرفت. با این حال نقطه قوت فیلم بازیگران آن است. مثلا بهاره هنما نسبت به سایر فیلم‌هایش بهترین بازی را ارائه کرد و همین طول پیمان قلیسم‌قلمی استعداد خود را در بازیگری کم‌دی هم نشان داد. همان گونه که در نویسندگی نشان داده بود یا رگه‌های مستند فیلم با صدای ناصر مقدم‌لبس بر روند فیلم تأثیر گذار بود، به طوری که همین ایده‌و اجرای آن کلی موقعیت را تغییر می‌دهد.

گرفته شد آقای رضاداد (مدیر وقت فارابی) سعی کرد این تصمیم را عوض کند ولی من دیگر باور کرده بودم که سینمای کودک برای کسی مهم نیست و قول‌های مسوولان عملی نمی‌شود.

- اما این بار این اتفاق افتاده است.

طائرپور: این اتفاق صرفاً با همت آقای اکبر نبوی افتاد که در سال گذشته قائم‌مقام فارابی و دبیر جشنواره کودک همدان بود. فیلمنامه «نخودی» را آقای فاطمی در سال ۸۷ من پیشنهاد داده بود و من به ایشان گفته بودم حاضر به سرمایه‌گذاری روی هیچ فیلمی- حتی نخودی- که فیلمنامه خوبی دارد- نیستیم. به اصرار آقای فاطمی مذاکره کوتاهی در نیمه دوم سال ۸۷ با فارابی کردم و با اعلام برآورد تخمینی هزینه‌های فیلم، اعلام کردم در صورت سرمایه‌گذاری فارابی و بازنویسی فیلمنامه حاضرم «نخودی» را بسازم. قضیه در حد همان مذاکره تمام شد تا اینکه در اردیبهشت ۸۸ آقای نبوی بدون اینکه حتی جلسه و بحثی با من داشته باشند، مرا با قراردادی امضاشده، چک قسط اول پروژه «نخودی» و ضرب‌الاجل رساندن فیلم نامهید می‌شود و بسیاری کارها با همین روش‌ها ساخته شده‌اند. آقای نبوی با برداشتن گام اول ما را در مسیری انداخت که ظرف دو ماه مراحل بازنویسی، پیش‌تولید، ساخت پلاتوی پرده سبز و فیلمبرداری فیلم نخودی را تمام کردیم. به عبارتی دیگر نیت و همت آقای نبوی را با یک تولید فشرتی برای ساخت یک فیلم کودک قابل اعتنا پاسخ دادیم. کسانی که با امر فیلمسازی آشنا باشند می‌دانند که دو ماه زمان برای ساخت فیلمی مثل نخودی که بیش از ۲۵ دقیقه تروکاژهای کامپیوتری دارد، چه معنایی دارد. آن هم به عنوان فیلم اول کارگردان. به هر حال نسخه اول نخودی به جشنواره همدان رسید. البته بعد از جشنواره روی جلوه‌های ویژه فیلم کارهایی تکمیلی کردیم. نخودی به بیش از ۴۰۰ پلان تروکاژی دارد. خوشحالم که این فیلم هم‌زمان با فیلم «ملک سلیمان» اکران شده و گام‌های اول فیلم‌های اینچینی در حوزه کودک و بزرگسال با هم برداشته می‌شود. البته کارهای کامپیوتری «ملک سلیمان» را کارشناسان خارجی انجام داده‌اند و زمان و بودجه بسیار بیشتری داشته‌اند در حالی که کارهای کامپیوتری فیلم «نخودی» را سه گروه ایرانی زیر نظر خود آقای فاطمی انجام دادند.

-یعنی کارشان با گروه‌های خارجی قابل مقایسه است؟

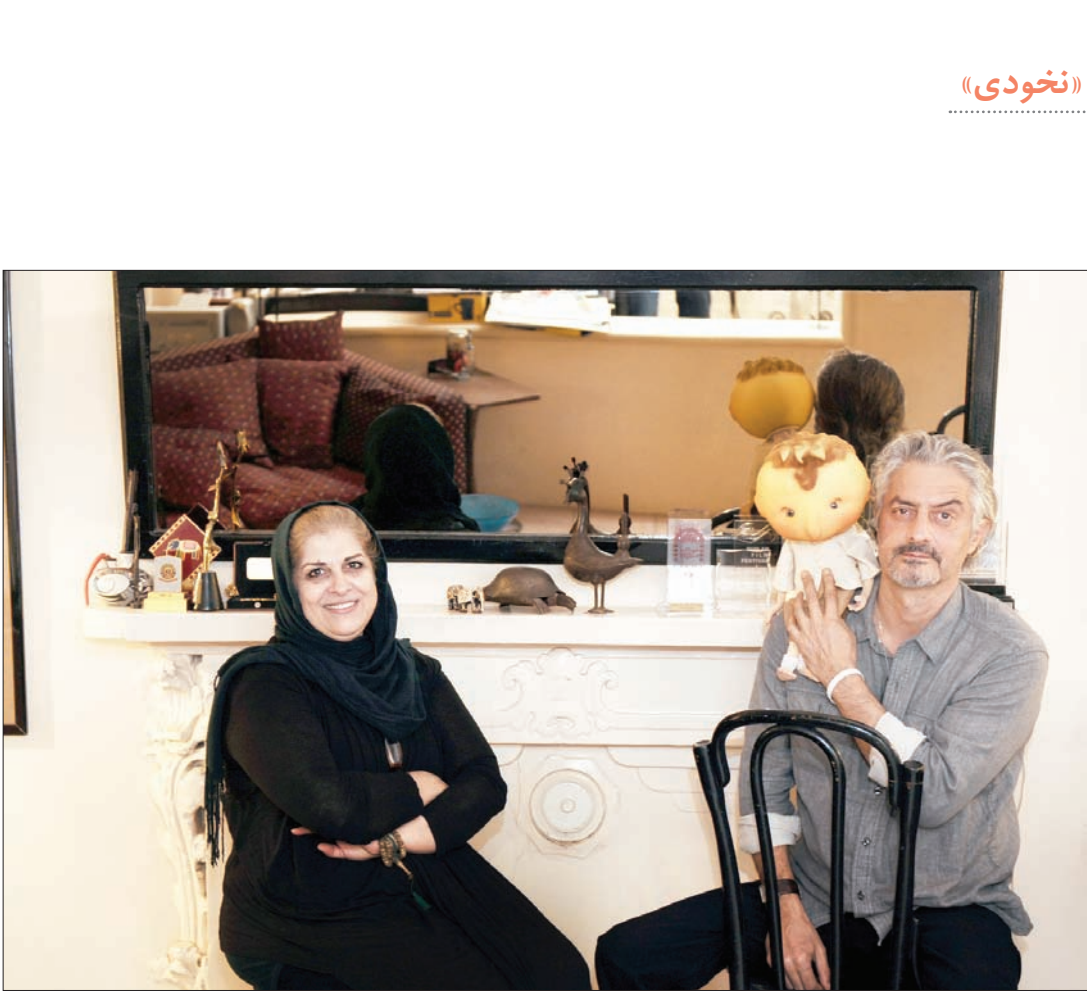
طائرپور: اگر چه اعتقاد دارم که در برخی قسمت‌ها امکان بهتر بودن وجود داشته، اما در همین حد هم کاملاً قابل قبول و مقایسه با کارهای خارجی است. ضمن آنکه ما قصد خودنمایی یا جلب نظر تماشاگر از طریق این گونه اتفاقات تکنیکی نداشته‌ایم و این روش صرفاً در اختیار قصه فیلم که بنا داشت کوچک شدن تدریجی یک پدر را به تصویر بکشد قرار گرفت.

- پس می‌شود هزینه کل این فیلم را هم اعلام کنید

طائرپور: کل بودجه فیلم از مرحله بازنویسی

سال پنجم ■ شماره ۱۱۰۷ ■ دوشنبه ۱۷ آبان ۱۳۸۹

شرق



داشتم. او را ایده‌آل‌ترین انتخاب برای این نقش کرده بود. ما به بازیگری احتیاج داشتیم که فکر نکند چون در فیلم کودک بازی می‌کند پس باید به دلقک‌بازی و اداهای مسخره متوسل شود. خوشبختانه وقتی «صابر» را به آقای فاطمی معرفی کردم ایشان هم بسیار این پیشنهاد را پسندیدند.

- غیر از خانم برومند؟

طائرپور: تنها شخصیت ایشان بود که خودش با توجه به تجربیاتش، حد و مرز لازم را رعایت می‌کند.

- این فیلم به نظر تان فضای کودکانه دارد؟

طائرپور: این فیلم برای کودک هشت سال به بالای نسل کنونی کاملاً فیلم مناسبی است.

فاطمی: ما طیف بزرگ‌تری را هم در نظر داشتیم. قبل از اینکه من و خانم طائرپور تیم شویم، فیلم پایه جدی‌تری داشت. اما وقتی بازنویسی شد به‌جهای کوچک‌تر را هم در برگرفت. فیلم موزیکال شد. یک مقدار دیالوگ‌ها روان‌تر شد که قشر سنی پایین‌تر بیشتر گفت‌وگو با یک ارتباط را تکلیک بین کودک و بزرگسال رخ دهد. اگر جایی است که کودک نمی‌فهمد، می‌پرسد. تعهد پدر و مادر را بزرگ‌تر است که به او جواب دهد. **- اما احتمالاً این تغییرها بر عهده خانم طائرپور بوده است که شناخت بیشتری نسبت به فضای کودک ایرانی دارند یعنی بیشتر نگاه ایشان است.** **فاطمی:** بخش زیادی از روانی دیالوگ‌ها را مدیون ایشان هستم. ساختار و اسکلت کار از اول همین بوده: «کوچک شدن یک عروسک‌گردان به دلیل تحقیر و اعتماد به نفس پایین و اتفاقاتی که برایش رخ می‌دهد».

● کیسو فغفوری → ●.....

مستقل آمده است احتیاج به حمایت مردم دارد. حالا به خاطر اتفاقاتی که رخ داده و سوءتفاهم پیش آمده است ما مجبور شدیم تصویر روحانی را حذف کنیم که به‌اندکرا آن فیلم در هفته به هفته بهتر می‌شود. هر کس خوش آمده به دوستان دیگرش هم توصیه کرده است.

هدایت هاشمی: وقتی یک فیلم را با علاقه بازی می‌کنند همه چیز آن فیلم برایش تبدیل به یک علاقه می‌شود که می‌تواند با آن زندگی کند. چرا فکر می‌کنید وقتی یک فیلم را بازی می‌کنیم دیگر تمام می‌شود. برای کسی با سطح هوشی من یک عالمه فیلم برای بازی کردن وجود دارد. چرا باید من اینقدر فکر و روح و ذهنم را درگیر کنم؟ من از هر فعالیت هنری تیر و کسب می‌کنم برای ادامه دادن زندگی به عنوان انجام وظیفه که فکر نمی‌کنم. وگرنه کارهای خیلی بیشتری می‌توانم انجام دهم. پول خیلی بیشتری هم درمی‌آورم. من با بازگو کردن برخی جملات فیلم‌هایی که بازی کردم از این فیلم، از فیلم «وقتی همه خوابیم» بهرام بیضایی انرژی می‌گیرم. ما برای چه شعر می‌خوانیم، فیلم می‌بینیم؟ تا بتوانیم راحت‌تر زندگی کنیم.

افشین هاشمی: گاهی ناتوانی کارگردان و سازندگان فیلم را در قصه و فیلمسازی می‌رویم حدود ۱۱، می‌گذاریم. تماشاگران ستاره‌هایشان را دوست دارند. دوست دارند آن را خوب روی پرده ببینند. اما وقتی مدام او را در نقش‌های نامناسب می‌بینند کم‌کم اعتمادشان سلب می‌شود. مخاطب از بین می‌رود و ستاره‌ای که می‌توانسته تا روزهای قبل درامزایی کند و این نیاز سینما را برطرف کند با استقلال روبه‌رو نمی‌شود. با این کار عملاً ستاره نابود می‌شود. ای کاش ستاره‌ای، هزاران ستاره داشته باشد. اما سینمای ما که به سختی ستاره در آن ساخته می‌شود ستارگان خود را از دست می‌دهد و این سینما آسمانی می‌شود که ستاره‌اش از بین می‌رود. چرا این شب روشن نباشد؟

عبدالوهاب: برای حرف آخر درخواستی دارم. ما تبلیغات گسترده‌ای نداریم. تبلیغات در شهرها بزرگ‌و مانند تهران پول زیادی می‌خواهد. می‌دانم که به عنوان کارگردان درست نیست از فیلم تعریف کنی ولی به عنوان یک علاقه‌مند به سینما، برای گسترش و بقای فضای فرهنگی سینمای ایران از شما و دیگر رسانه‌ها می‌خواهم. از این فیلم حمایت کنید. امیدوارم با حمایت از این فیلم‌راه برای فیلم‌های بسیار بهتر، از «لطفاً مزاحم نشوید» فراهم شود.

- در بعضی از صحنه‌های فیلم کلوز آپ‌های زیادی وجود دارد.

طائرپور: این می‌تواند هم به سلیقه فیلمسازی کارگردان برگردد و هم به سلیقه‌اش در ساخت کارهای تلویزیونی.

- خانم طائرپور، به عنوان تهیه‌کننده چه پیشنهادهایی دادید؟

طائرپور: خوب. وقتی کسی فیلمنامه‌ای را بازنویسی می‌کند یعنی اینکه پیشنهادهایی را به کار اضافه کرده است. تنها اتفاقی که از سوی من در مراحل ساخت پیش آمد تیتراژ فیلم بود. من اصرار داشتیم که حتماً روایت فشرده‌ای از اصل داستان «نخودی» در فیلم باشد. از سویی دیگر نمی‌خواستیم این روایت، فیلم را به زیاده‌گویی بکشاند. در نتیجه با موافقت آقای فاطمی قرار شد این بخش به شکل تئاتر عروسکی و تقریباً مجزا، در ابتدای فیلم بیاید و کاربرد تیتراژی هم داشته باشد. **فاطمی:** البته چهار پنج سال پیش که من اولین نسخه فیلمنامه نخودی را به فارابی دادم، این قسمت به شکل و لپچه فولکلور محلی شیرازی نوشته شده بود، اما غیرموزیکال. بعد در شورای فیلمنامه به آن اصلاح «طولانی بودن» خورد و من مجبور شدم کوتاهش کنم. در نهایت، خانم طائرپور تأکید کرد قصه نخودی بهتر است برای بچه‌ها به طور کامل بازگو شود و بعد به این شکلی که می‌بینید درآمد.

- به همین دلیل هم شخصیت را پراساس کودک تعریف نکردید و یک بازیگر شناخته‌شده را در راس کار گذاشته‌اید؟

طائرپور: شناختن این فیلم، پدر خانواده است و به همین خاطر بازی در نقش آن خیلی حساس بود. من باری «صابر ابر» را خیلی دوست دارم و از همان ابتدا او را در این نقش می‌دیدم. توانایی در بازی، مشخصات فیزیکی و خبرهایی که از اخلاق پشت صحنه «صابر» می‌شنیدم، همه اینها مرا به یکدیگر انقدر مشکل دارند و دچار اشکال را بیندند.

- چقدر با علاقه صحبت می‌کنید؟

هدایت هاشمی: در این مدت در نقه‌ها دارد نوشته می‌شود که بهترین جای بازی هدایت کجاست. بهترین صحنه‌ای که من در آن فیلم بازی کردم و خودم خیلی دوست‌ش دارم و هر وقت تماشا می‌کنم ذوق می‌کنم آن صحنه‌ای است که گفت‌وگویم با دزد به پایان می‌رسد و در پیاده‌رو می‌ایستم و به اطراف نگاه می‌کنم. به پلی که بالای سرم است و ماشین‌ها عبور می‌کنند و مرمی که از جلویم رد می‌شوند. و شما می‌بینی یک آدم شهرستانی از محیط آرامی با فرد محدود حالا پا گذاشته به کالانشهری که کیفش را زده‌اند، زندگی‌اش را برده‌اند و حالا هم یک مدام‌له می‌جوبو به پذیرفتن روضه خواندن از پشت تلفن شده. من انقدر آن نگاه خودم را دوست دارم که به نظم همه چیز در آن لحظه بازی در آن هست.

احمدی: هدایت از آن عاطفه‌ها بازیگری‌اش حرف می‌زند؛ از آن عاطفه‌ای که برای کاراکتر خلق کرده و شما به عنوان تماشاگر می‌بینید.

هدایت هاشمی: یک لحظه از آن برگشتنش و نگاهش به پلی بالای سرش به نظرم خیلی نکته مهمی را نشان می‌دهد. یادتان هست آقای عبدالوهاب در مورد این نگاه کردن بالا با هم گپ زدیم. اینکه می‌گویند من کجاس؟ اینها در آن حس وجود دارد. آن وقت می‌بینی این عدم ارتباط، گپج بودن ادها و یک عالمه چیز دیگر در فیلم معنی دارد.

- و نکته آخری که به نظر تان می‌رسد؟

محمد احمدی: ما از اسفند سال گذشته در نوبت گروه «آزادی» هستیم. سینمای ما توان اکران این تعداد

فیلم در این بازه زمانی را ندارد. از وقتی اکران شدیم هشت فیلم دیگر در این مدت ۱۵ روز اضافه شدند و الان وقتی به پردیس‌های سینمایی می‌رویم حدود ۱۱، ۱۲ فیلم در حال اکران هستند. این به فیلم‌ها ضربه می‌زند و در واقع فیلم‌های می‌سوزند، نمی‌توانند فروش خودشان را داشته باشند و مدیران سینماها مجبورند بعضی از سانس‌ها را کم کنند و به فیلم‌های دیگر بدهند. خود تهیه‌کننده و کارگردان بهتر است فیلم‌ها را نیاورند و برای اکران‌شان اصرار نکنند. این فیلم از سینمای

هر انتخاب یک بهایی دارد

- ولی فیلم شما با این روندی که تکرار کرده و به آن نوازد رسیده آدم احساس می‌کند این اتفاقات همیشه می‌افتد، این بخش‌اش درست است و انگار آدم از این دایره نمی‌تواند فرار کند و به هر حال باز هم ناگزیر می‌شود این اتفاقات را پشت سر بگذارد. **عبدالوهاب:** به نظر من- البته نمی‌دانم چقدر حرفم درست است- انسان یک شکل جلزونی برای حرکتش دارد. یعنی دائماً دور خودش می‌زند اما هر بار در سبک بالائی. اینکه ما فکر کنیم انسان خیلی مستقیم و خطی می‌رود، تجربه دور و بر من خیلی این گونه نیست.

-یعنی این گونه نمی‌چرخد که آخرش برسد به همان نقطه اولیه؟

عبدالوهاب: بله ما در نظر من تغییر به معنای تحول در انسان به‌سادگی رخ نمی‌دهد. اما ما از تجربیات گذشته‌مان می‌آموزیم و سعی می‌کنیم گامی به جلو برداریم.

- ولی شما در فیلم‌تان از جوان شروع کرده‌اید، بعد می‌انسان را بعد رسیدن‌اید به سالمندان. این سیر است که دنبال کرده‌اید. آدم‌هایی با یک گستره رابطه بسیار زیاد، بعد کمتر و سپس کمتر و محدود که برای آن پیرزن و پیرمرد در نظر گرفتید که از ترس‌شان حتی در را برای کسی باز نمی‌کنند.

عبدالوهاب: بله ما یک زن و شوهر جوان شروع و به یک زن و شوهر بازنشسته ختم می‌کنیم. یک جوری انگار نگاهی به آدم‌های این شهر است.

افشین هاشمی: مثل فیلمی که از روز شروع می‌شود و به شب ختم می‌شود. دوباره فردا، روز است. **- ولی آن پیرزن و پیرمرد خیلی تنها هستند. خیلی هدایت هاشمی:** همه درگیر عدم ارتباط هستند. هیچ کس نمی‌تواند با کسی ارتباط صحیح و کاملی برقرار کند. در واقع به نظر من این چیزی است که این فیلم برای من قشنگ است. البته برای هر کدام از کسانی که اینجا هستند شاید چیز دیگری باشد. اما در این فیلم همه ارتباط‌ها دچار نقصان هستند. یک دزد با یک اخوند ارتباطشان آنطوری است. همان کسانی که آمدند با هم عقد کنند در ارتباط‌شان آنقدر حرف وجود دارد در ارتباط ما بین آن تعمیر کار تلویزیون به آن شکل.